

هدف «هدفمند کردن» یا حذف تدریجی یارانه ها چیست؟

سهراب شباهنگ

۱۷ دی ۱۳۸۹

محدود کردن، کاهش و حذف تدریجی یارانه ها دست کم از پایان جنگ ایران و عراق و ریاست جمهوری رفسنجانی (به ویژه از دوره دوم ریاست او) جزء سیاست های اقتصادی همه جناح های رژیم جمهوری اسلامی بوده است. هرچند در مورد نحوه اجرا و گستره عمل این سیاست بین بخش های مختلف سرمایه داری ایران اختلاف نظر بوده و هست، اما اصل این سیاست مورد پذیرش همه جناح ها و کل بورژوازی ایران است، خواه بخش حاکم و خواه بخش هایی که در قدرت سیاسی و اجرایی سهیم نیستند.

چرا بورژوازی ایران خواهان کاهش، جهت دار کردن (هدفمند نمودن) و در نهایت حذف یارانه ها (البته از کیسه مردم فرودست و نه از جیب سرمایه داران و زمینداران) است؟

برای پاسخ به این پرسش، نخست باید دید اصولاً یارانه چیست و برای برآورده شدن چه نیازی برقرار شده است؟ دوم اینکه در دو دهه اخیر و به ویژه در چند سال گذشته چه تغییراتی در شرایط عمومی جامعه ایران و جهان رخ داده که محدود کردن و یا حذف یارانه ها را طلب می کند؟

منظور از یارانه در اینجا کمکی است که دولت از خزانه عمومی برای پایین نگاه داشتن قیمت یک رشته کالاها در بازار داخلی مانند نان، گوشت، قند و چایی، برنج، روغن، شیر و برخی ارزاق عمومی و مواد مورد نیاز دیگر، و نیز حامل های انرژی، هزینه ارتباطات و مخابرات و غیره، می پردازد.

از نظر اقتصادی، علت اصلی برقراری نظام یارانه ای در ایران – که از دوره حکومت شاه وجود داشت – کاهش هزینه تولید و بدین سان افزایش سود سرمایه بود. برقراری یارانه ها در واقع بدین معنی است که دولت با پایین نگاه داشتن قیمت یک رشته کالاهای اساسی، این امکان را برای کارفرمایان (خواه در بخش خصوصی و خواه دولتی) به وجود می آورد که به کارگران مزدی پایین تر از حداقل لازم برای زندگی و بازتولید نیروی کار بپردازند. به عبارت دیگر، دولت با پایین نگاه داشتن قیمت بخشی از کالاهای مورد نیاز کارگران و مزدگیران، به سرمایه داران امکان می دهد تا در هزینه سرمایه متغیر (آن بخش از سرمایه که صرف پرداخت مزد کارگران مولد می شود) صرفه جویی کنند. زیرا سطح مزد را ارزش یا قیمت^۱ نیروی کار تعیین می کند و قیمت و یا ارزش نیروی کار با میزان محصولات و خدمات لازم برای

^۱ - برای توضیح تفاوت بین بها (قیمت) و ارزش یک کالا به مقاله «خلع سلاح نظری و سیاسی کارگران در پوشش عمل گرای» نوشته سهراب شباهنگ رجوع کنید. این مقاله در سایت آدرخش با نشانی زیر قابل دسترسی است:

بازتولید آن تعیین می شود. بدین سان اگر بهای محصولات و خدمات مصرفی طبقه کارگر مانند مواد خوراکی، پوشاک، هزینه حمل و نقل عمومی یا شخصی، روشنایی و حرارت، مسکن و غیره پایین باشد هزینه بازسازی یا باز تولید نیروی کار کمتر خواهد شد و سرمایه داران خواهند توانست نیروی کار را با قیمت کمتری از کارگران بخرند یعنی مزد کمتری به کارگران بپردازند.

از سوی دیگر آن بخش از یارانه ها که صرف پایین نگاه داشتن بهای حامل های انرژی، هزینه ارتباطات و مخابرات و قیمت یک رشته مواد خام و غیره می شود، زمینه کاهش هزینه سرمایه ثابت را برای سرمایه داران فراهم می کند. در نتیجه نظام یارانه ای باعث صرفه جویی سرمایه داران در هزینه سرمایه ثابت و سرمایه متغیر و در نتیجه کل هزینه تولید می شود و موجب افزایش سود آوری سرمایه می گردد. نکته مهمی که در مورد این نوع کاهش هزینه تولید باید در نظر داشت این است که چنین کاهشی به هیچ رو به معنی افزایش بارآوری کار یا استفاده بهینه از وسایل تولید (آنچه اقتصاددانان بورژوا «بارآوری سرمایه» می نامند) نیست، بلکه غالباً عکس این موضوع صادق است، یعنی سرمایه داران در ایران به خاطر ارزان بودن نیروی کار و ارزان بودن انرژی و حمل و نقل و غیره، انگیزه چندانی برای افزایش کارایی و بازده وسایل تولید و استفاده بهینه از انرژی و مواد خام و به طور کلی پیشبرد تکنولوژی و بهبود روند تولید ندارند.

برقراری نظام یارانه ای، به ویژه تا آنجا که به اساسی ترین کالاهای مورد نیاز کارگران و دیگر طبقات پایین جامعه مربوط می شود، تنها به دلایل اقتصادی نیست. این کار دلایل سیاسی هم دارد که مهم ترین آنها هراس طبقات حاکم از شورش توده های مردم به خاطر گرانی یا قحطی آن کالاهای اساسی به ویژه نان و غیره است.

یک علت سیاسی دیگر در برقراری یارانه ها وابسته کردن توده های وسیع مردم، چه در زمینه مصرف و چه در زمینه تولید، به دولت و دستگاه های دولتی است.

حال باید به این پرسش پاسخ داد که به رغم منافع اقتصادی و سیاسی ای که یارانه ها نصیب سرمایه داران می کنند، چرا رژیم جمهوری اسلامی که مدافع سرمایه داران به ضد کارگران و به طور کلی حامی منافع استثمارگران به ضد استثمار شوندهگان است در صدد کاهش و در نهایت حذف یارانه ها است؟

برای پاسخ به این پرسش، باید دید چه تغییراتی در نظام اقتصادی سرمایه داری (چه به طور ساختاری و چه بره ای) و در شیوه زمامداری بورژوازی در عرصه جهانی و داخلی رخ داده که سیاست هایی از قبیل کاهش یا حذف یارانه ها را می طلبد. پیش از بررسی این تغییرات، یک بار دیگر بر نکته ای که در

آغاز این نوشته یادآوری کردیم تأکید می‌ورزیم و آن اینکه همه بخش‌های بورژوازی ایران، چه آنهایی که قدرت سیاسی را در دست دارند و چه بخش‌هایی که در این قدرت سهمی ندارند، با کاهش و حذف (تدریجی یا یکباره و کامل) یارانه‌ها موافق اند. اختلاف آنها بر سر چگونگی اجرای آن (سرعت، دامنه شمول و غیره) و نیز داشتن قدرت تصمیم‌گیری و داشتن دست بالا در حذف، کاهش یا حفظ بخشی از یارانه‌ها به نفع این یا آن بخش بورژوازی است. افزون بر این، امکان کنترل منابع مالی عظیمی که اجرای قانون «هدفمند کردن یارانه‌ها» در اختیار قوه مجریه می‌گذارد و امکان دست اندازی به آن گنج‌شایگان و خوان یغما موضوع بخش مهمی از منازعات درون بورژوازی ایران را (در این عرصه) تشکیل می‌دهد.

مهم‌ترین عوامل روی آوردن رژیم به سیاست «هدفمند سازی»

و یا حذف تدریجی یارانه‌ها

الف) تغییر در تخصیص منابع عمومی در جهت کاهش بازهم بیشتر سهم کارگران و دیگر زحمتکشان و به نفع بورژوازی و دولت سرمایه‌داری

از آنجا که تصمیم‌گیری در میزان و نحوه توزیع یارانه‌ها در هر شکل آن (به صورت جنسی، کالابری یا نقدی) در دست دولت است، کاهش و یا حذف تدریجی یا کامل یارانه‌ها (که نام «هدفمند سازی» بر آن نهاده اند) در وهله نخست ممکن است به معنی صرفه‌جویی و یا کاهش در هزینه‌های دولتی به نظر رسد. اما هرچند در این یا آن مورد چنین کاهش یا صرفه‌جویی ممکن است تحقق یابد، ولی هدف اصلی این سیاست، صرفه‌جویی در هزینه‌های دولتی نیست. عملکرد این سیاست تغییر جهت یا تغییر آماج هزینه‌ها است، به عبارت دیگر تغییری در تخصیص و توزیع منابع عمومی است و اگر بدین معنی در نظر گرفته شود اصطلاح هدفمند سازی یا تغییر هدف غلط نیست هرچند نارسا است. اما تبلیغات حکومت در این زمینه که گویا منظور از هدفمند سازی یارانه‌ها، اختصاص یارانه‌ها به طبقات کم‌درآمد و «کمک به اقشار مستضعف جامعه» است، دروغ و یاوه‌ای بیش نیست.^۲

حال ببینیم این تغییر در تخصیص منابع عمومی چیست و قرار است چگونه صورت گیرد؟

^۲ - با آنکه در آغاز گفته بودند یارانه‌ها صرفاً به دهک‌های پایین و متوسط جمعیت اختصاص خواهد یافت در مذاکرات مجلس و مخالفت‌های دیگر این قید برداشته شد.

براساس قانون هدفمند کردن یارانه ها باید از مبلغی که در نتیجه کاهش یا حذف یارانه ها در خزانه دولت باقی می ماند حد اکثر تا ۵۰ درصد به دو شکل زیر مصرف گردد:

« الف) یارانه در قالب پرداخت نقدی و غیر نقدی با لحاظ میزان درآمد خانوار نسبت به کلیه خانوارهای کشور به سرپرست خانوار پرداخت شود.

ب) اجرای نظام جامع تأمین اجتماعی برای جامعه هدف از قبیل:

۱. گسترش و تأمین بیمه های اجتماعی، خدمات درمانی، تأمین و ارتقاء سلامت جامعه و پوشش

دارویی و درمانی بیماران خاص و صعب العلاج

۲. کمک به تأمین هزینه مسکن، مقاوم سازی مسکن و اشتغال

۳. توانمند سازی و اجرای برنامه های حمایت اجتماعی.»^۳

بدین سان قرار است حداکثر ۵۰ درصد از مبلغی که دولت قبلاً به صورت یارانه در زمینه حامل های انرژی یا محصولات غذایی تأمین می کرد، به شکل کمک های نقدی و غیر نقدی و کمک های اجتماعی (بیمه های اجتماعی، مسکن و اشتغال، خدمات بهداشتی و درمانی و غیره) پرداخت شود. بدین ترتیب دولت می تواند بیش از ۵۰ درصد درآمد ناشی از آزاد کردن قیمت ها (حذف یا کاهش یارانه ها) را «صرفه جویی» کند. حال ببینیم این مبالغ صرفه جویی شده را می خواهد چگونه مصرف نماید؟

طبق قانون هدفمند کردن یارانه ها:

«ماده ۸- دولت مکلف است سی درصد (۳۰٪) خالص وجوه حاصل از اجرای این قانون را برای پرداخت کمک های بلاعوض یا یارانه سود تسهیلات و یا وجوه اداره شده برای اجرای موارد زیر هزینه کند:

الف- بهینه سازی مصرف انرژی در واحدهای تولیدی، خدماتی و مسکونی و تشویق به صرفه جویی و رعایت الگوی مصرف که توسط دستگاه اجرایی ذی ربط معرفی می شود.

ب- اصلاح ساختار فناوری واحدهای تولیدی در جهت افزایش بهره وری انرژی، آب و توسعه تولید برق از منابع تجدید پذیر.

^۳ - منبع: قانون هدفمند کردن یارانه ها

ج- جبران بخشی از زیان شرکت های ارائه دهنده خدمات آب و فاضلاب، برق، گاز طبیعی و فرآورده های نفتی و شهرداری ها و دهیاری ها ناشی از اجرای این قانون.

د- گسترش و بهبود حمل و نقل عمومی در چهارچوب قانون توسعه حمل و نقل عمومی و مدیریت مصرف سوخت و پرداخت حداکثر تا سقف اعتبارات ماده (۹) قانون مذکور.

ه- حمایت از تولیدکنندگان بخش کشاورزی و صنعتی.

و- حمایت از تولید نان صنعتی.

ز- حمایت از توسعه صادرات غیر نفتی.

ح- توسعه خدمات الکترونیکی تعاملی با هدف حذف و یا کاهش رفت و آمدهای غیر ضرور.»

در یک کلام قرار است ۳۰ درصد از وجوه حاصل از اجرای این قانون به جیب کارفرمایان خصوصی و دولتی و به دستگاه اداری سرازیر شود. تمام این ۳۰ درصد - حتی اگر هیچ دزدی و کلاه برداری در آن صورت نگیرد - صرفاً در خدمت سرمایه و ارزش افزایی آن است. در واقع سرمایه داران (دولتی یا خصوصی) با اختصاص این ۳۰ درصد هم از توبره می خورند و هم از آخور: از یک سو با آزاد شدن قیمت ها افزایش احتمالی بخشی از هزینه های تولید (اساساً افزایش قیمت مواد خام) را جبران خواهند کرد و از سوی دیگر مبلغی از دولت زیر عنوان «بهینه سازی مصرف انرژی در واحدهای تولیدی» و غیره، یعنی به شکل «دستخوش» و «پول یامفت» دریافت خواهند نمود که حتی اگر واقعاً در راه های اعلام شده صرف کنند (و در بورس بازی بر روی زمین و مستغلات، کالا، طلا، ارز و غیره به کار نگیرند)، معنی دیگری جز افزایش سود آوری سرمایه از طریق کاهش هزینه های تولید و افزایش بازده وسایل تولید (در زمان حال یا آینده) نخواهد داشت.

پس از کسر حداکثر ۵۰ درصد برای کمک های نقدی و غیر نقدی به خانوارها و هزینه های اجتماعی و ۳۰ درصد کمک به سرمایه داران برای بهینه سازی مصرف انرژی و غیره از وجوه ناشی از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه ها، ۲۰ درصد باقی می ماند که محل مصرف رسمی آن چنین اعلام شده است:

«ماده ۱۱ - دولت مجاز است تا بیست درصد (۲۰٪) خالص وجوه حاصل از اجرای این قانون را به منظور جبران آثار آن بر اعتبارات هزینه ای و تملک دارایی های سرمایه ای هزینه کند.»

بدین سان ۲۰ درصدی که در اختیار دولت باقی می ماند نیز صرف هزینه های سرمایه ای و اداری مربوط به تغییر آماج یارانه ها خواهد شد. بدین ترتیب می توان گفت که دست کم ۵۰ درصد (۳۰ درصد به اضافه ۲۰ درصد) از وجوه ناشی از قانون هدفمند کردن یارانه ها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به سرمایه داران، به شکل یارانه تولیدی یا دقیق تر بگوییم یارانه سرمایه ای اختصاص می یابد.

با توجه به اینکه قرار است حداکثر ۵۰ درصد از وجوه ناشی از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه ها به صورت کمک نقدی و غیر نقدی و کمک های اجتماعی به مصرف کنندگان باز گردد و با توجه به نحوه توزیع آن بین خانوارهای دهک های مختلف، با احتمال قریب به یقین می توان گفت که تنها حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد از درآمد ناشی از حذف یا کاهش یارانه ها به طور مستقیم یا غیر مستقیم به کل کارگران و دیگر مزد و حقوق بگیران برمی گردد و بخشی از آن (حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد کل وجوه) به صورت یارانه مصرفی به خانواده های مرفه اختصاص می یابد و حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد به دهقانان و خرده بورژوازی شهر و ده.

چنین است تصویر واقعی قانون «هدفمند کردن» یارانه ها: تغییری در تخصیص منابع و توزیع درآمد عمومی که نتیجه آن سرازیر کردن بخش اعظم (حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد) وجوه حاصل از اجرای این قانون به سمت سرمایه، دستگاه های دولتی و طبقات دارا است و اختصاص سهمی کوچک (و کم تر از گذشته) به کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا. در ضمن، آن مقداری که به صورت کمک نقدی توزیع خواهد شد به علت تورم ناشی از اجرای این قانون (که پایین تر بدان اشاره خواهیم کرد)، بخشی از قدرت خرید خود را از دست خواهد داد.

این سیاست، همان گونه که ما بارها توضیح داده ایم، در راستای تشدید استثمار مطلق کارگران قرار دارد. شیوه استثمار مطلق طبقه کارگر، یعنی کاهش مطلق قدرت خرید کارگران، که سرمایه داران به تناوب، به ویژه در شرایط بحران اقتصادی، بدان روی می آورند، یکی از ویژگی های عمومی و همیشگی سرمایه داری ایران است که بحران عمومی سرمایه داری جهانی و نظام جمهوری اسلامی، به ویژه حکومت احمدی نژاد، آن را تشدید کرده اند.

ب) وخامت اوضاع مالی دولت و بخش عمومی

یک علت مهم دیگر روی آوردن رژیم به سیاست کاهش و حذف یارانه ها در شرایط کنونی، وخامت اوضاع مالی بخش عمومی و رکود و بحران شدید اقتصادی به طور کلی است. افزایش هزینه های دولتی اعم از هزینه های نظامی و امنیتی و هزینه های عادی و عمرانی، کاهش درآمد نفت (به علت کاهش قیمت

آن نسبت به دو سال پیش، کاهش تولید و کاهش صادرات)، کاهش درآمدهای مالیاتی دولت از بنگاه‌ها (این درآمد حتی در سال‌های رونق کم بود و رکود و ورشکستگی بسیاری از بنگاه‌های تولیدی و نیز سرپیچی تجار از پرداخت مالیات مورد نظر دولت، آن را همچنان پایین نگاه داشته است)، افزایش هزینه‌های ناشی از تحریم‌ها و غیره و غیره باعث وخامت مالی دولت شده‌اند و دولت احمدی‌نژاد تنها به مدد بهره‌گیری از درآمد نفت و خالی کردن صندوق ذخیره ارزی و افزایش شدید بدهی‌های دولتی به بانک‌ها توانسته تا حدی سر و ته قضیه را به هم آورد^۴. اما این وضع ادامه‌پذیر نیست و از این رو دولت می‌بایست هزینه‌ها را به نحوی کاهش دهد. روشن است که از نظر سردمداران رژیم هزینه‌های نظامی، هسته‌ای، امنیتی، کمک‌های سرشار دولتی به نهادهای دینی و تبلیغاتی حکومت، هزینه‌های نهادهای اداری. تکیه‌گاه بورژوازی بوروکراتیک - نظامی و غیره نه تنها در نظام جمهوری اسلامی قابل کاهش نیستند، بلکه باید به طور تصاعدی افزایش یابند. بدین سان به تنها جایی که می‌توانستند، یعنی به یارانه‌هایی که به کارگران و دیگر زحمتکشان پرداخت می‌شد، دستبرد زدند و این دستبرد هر سال بیشتر خواهد شد.

وخامت اوضاع مالی و اقتصادی تنها مربوط به حکومت و بخش دولتی نیست، بلکه کل نظام سرمایه‌داری ایران و نظام بانکی دولتی و خصوصی را دربر می‌گیرد. در طول دو سه سال گذشته هزاران بنگاه تولیدی با رکود، ورشکستگی، تعطیلی، اخراج وسیع کارگران مواجه بوده‌اند. بدهی‌های عقب افتاده و چک‌ها و سفته‌های برگشتی به رکوردهای بی‌سابقه‌ای دست یافته‌اند. موسی غنی‌نژاد، اقتصاددان لیبرال، در مصاحبه‌ای می‌گوید: «اگر با دقت به آمارها نگاه کنید می‌توانید به وضوح ببینید که ... بخش اعظم اقتصاد ما همین الان هم ورشکسته است. فقط چون سیستم ما دولتی است، ورشکستگی یک بنگاه دولتی مثل سایر ورشکستگی‌ها خود را نشان نمی‌دهد.»^۵

^۴ - به گزارش رسمی بانک مرکزی، بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی از ۲۳۵ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۸۴ به ۳۸۸ هزار میلیارد ریال در تیر ماه سال جاری افزایش یافته و شاهد رشد ۶۵ درصدی در ۴ سال بوده است. منبع:

<http://www.kaleme.com/1389/10/13/klm-42664>

آمارهای رسمی بانک مرکزی نشان می‌دهد که حجم بدهی دولت به بانک‌ها همانند سال‌های قبل روندی جهشی داشته و تا پایان خرداد ماه، میزان بدهی دولت به بانک‌ها رکورد سال‌های قبل را شکسته است. همچنین حجم بدهی شرکت‌ها و مؤسسات دولتی به بانک مرکزی در بهار امسال ۴۴ هزار و ۵۷ میلیارد ریال و نیز به بانک‌ها به ۳۳ هزار و ۶۹۷ میلیارد ریال رسیده است. منبع: <http://www.hamshahronline.ir/news-123340.aspx>

^۵ - منبع: http://www.qporsesh.com/Article_Details/tabid/58/ItemID/90/View/Details/Default.aspx

روزنامه دنیای اقتصاد در مورد بدهی های پرداخت نشده به بانک ها آمارهای زیر را نقل می کند:

«بر اساس گزارش بانک مرکزی مطالبات معوق و سررسید گذشته بانک ها و مؤسسات مالی و اعتباری:

در ماه پایانی سال ۱۳۸۴ معادل ۷۰ هزار میلیارد ریال

در ماه پایانی سال ۱۳۸۵ معادل ۱۰۰ هزار میلیارد ریال

در ماه پایانی سال ۱۳۸۶ معادل ۱۷۰ هزار میلیارد ریال

در ماه پایانی سال ۱۳۸۷ معادل ۳۰۰ هزار میلیارد ریال

تا آبان ماه سال ۱۳۸۷ معادل ۴۸۰ هزار میلیارد ریال بوده است.

البته با تمهیداتی که وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی و بانک ها در سه ماه پایانی سال ۸۸ به خرج دادند، رقم مذکور را به ۴۵۰ هزار میلیارد رسانده اند. این خطر مهم؛ یعنی افزایش رقم مطالبات معوق و سررسید گذشته بانک ها از دیگر تبعات منفی است که در شرایط تورمی به مراتب بیشتر از انتظار بروز خواهد کرد و در شرایط فعلی و رکود تورمی و تعطیل شدن مراکز تولیدی و شرایط ناشی از اجرای قانون هدفمندی یارانه ها احتمال افزایش مطالبات معوق بانک ها بیش از گذشته پیش بینی می شود.^۱

بدین سان دولت برای جلوگیری از فروپاشی کل نظام بانکی - که علاوه بر عوارض بحران اقتصادی جهانی و داخلی زیر فشار تحریم های بین المللی نیز هست-، نیاز به پشتوانه مالی دارد، چون در ایران نیز مانند همه کشورهای سرمایه داری، و بیش از آنها، دولت آخرین ملجأ برای نظام بانکی است.

حفاظت از نظام بانکی ای که به قول غنی نژاد ورشکستگی آن آشکار نیست، یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی است و این کار را نیز با تحمیل ریاضت کثی به مردم انجام می دهد: نه تنها سرمایه داران و دیگر طبقات و گروه های دارا از پرداخت هزینه های بحران معافند، بلکه درآمد نفت و دیگر درآمدهای دولتی نیز باید هرچه بیشتر در خدمت حفظ سرمایه و سود آوری آن قرار گیرند و سهم هرچه کمتری از درآمد عمومی (و به طور کلی از تولید) به کارگران و دیگر زحمتکشان اختصاص یابد.

پ) تلاش برای ادغام در بازار جهانی و انطباق با شرایط نهاد های بین المللی سرمایه داری و تقویت خصوصی سازی

^۱ - منبع: http://www.donya-e-eqtasad.com/Default_view.asp?@=205558

سرمایه داری ایران برای بقا و توسعه خود ناگزیر از ادغام در بازار جهانی و منطقه ای و پذیرش یک رشته تغییراتی است که جهانی شدن روز افزون سرمایه داری و نهاد های بین المللی آن (صندوق بین المللی پول، سازمان جهانی تجارت، بانک جهانی و ...) طلب می کنند. این تغییرات گاه به صورت شرایطی هستند که آشکارا به کشورهای نیازمند وام و کمک دیکته می شوند، مانند شرایط تحمیلی صندوق بین المللی پول و اتحادیه اروپا به یونان و ایرلند در سال ۲۰۱۰ و یا شرایط تحمیلی صندوق بین المللی پول در سال ۱۹۹۶-۱۹۹۵ به مکزیک، در سال ۱۹۹۷ به تایلند، در سال های ۲۰۰۱-۲۰۰۰ به ترکیه و در سال های ۲۰۰۱-۲۰۰۲ به آرژانتین و غیره.

جمهوری اسلامی در مقایسه با کشورهای یاد شده از مزیت داشتن منابع ارزی مهم و مستمرمتکی بر درآمد نفت برخوردار است و از این رو تاکنون از بحران های مالی بزرگ شبیه آن کشورها مصون مانده است. اما این مصونیت همیشگی نیست و بورژوازی ایران و دولت جمهوری اسلامی خطرهای بالقوه اقتصادی را حس کرده اند. افزایش حجم اقتصاد به طور کلی، افزایش حجم بدهی دولت و هزینه های دولتی با محدودیت های درآمد های متکی بر نفت و گاز و غیره دیر یا زود وارد تعارض خواهند شد. افزون بر این وجود یک رشته شاخص های نامناسب اقتصادی و مالی از دیدگاه سرمایه جهانی (مانند نرخ تورم بالا، نرخ پایین رشد اقتصادی، «مقررات دست و پاگیر» در زمینه گسترش کسب و کار و ورود سرمایه، عدم گسترش بازار سرمایه، ناکافی بودن انضباط مالی و دخالت دولت در اقتصاد و غیره)، علاوه بر شرایط سیاسی و بین المللی نامساعد دولت (تحریم ها و غیره) مانعی در راه صدور گسترده سرمایه به ایران و گسترش تجارت و مراودات اقتصادی با ایران هستند. یکی از «اقداماتی» که در راه ادغام کامل در بازار جهانی و ارائه چهره قابل قبول در مقابل سرمایه های مالی بین المللی باید به عمل آید از میان برداشتن یارانه ها به اسم آزادسازی اقتصادی و عدم دخالت دولت در اقتصاد است. مانند سیاست هایی که در کشورهای بلوک شرق پس از سقوط دیوار برلن و فروپاشی شوروی به کار گرفته شد. رژیم جمهوری اسلامی از سه چهار سال پیش مطالعات و بررسی هایی در مورد چگونگی «هدفمند کردن» یا حذف یارانه ها در کشورهای بلوک شرق سابق و کشورهای دیگری که اقتصاد دولتی نیرومندی داشتند به عمل آورد تا از «الگوها» و «تجربیات» آنها بهره گیرد. ما به برخی از آنها در اینجا اشاره می کنیم:

هدفمندی یارانه ها؛ بررسی مفهوم و تجربه کشورهای، وزارت بازرگانی، دفتر مطالعات اقتصادی، شهریور

۱۳۸۷

هدفمند سازی یارانه ها: تجربه کشورهای، وزارت رفاه و تامین اجتماعی، معاونت هدفمند نمودن یارانه ها و

رفاه اجتماعی، دفتر یارانه ها، مهر ۱۳۸۷

.....

سردمداران جمهوری اسلامی به طور مشخص تجارب لهستان، بلغارستان، رومانی، چین، اندونزی، مالزی، الجزایر، مصر، مراکش، ترکیه، تونس و یمن را مورد بررسی قرار داده اند. این مطالعات صرفاً مربوط به ارگان‌های ویژه دولتی است و بررسی‌های دانشگاهی نیز در زمینه بررسی چگونگی حذف یارانه‌ها و تحمیل ریاضت‌کشی و چگونگی انطباق محیط اقتصادی - اجتماعی با ملزومات انحصارات بین‌المللی و سیاست‌های نولیبرالی انجام گرفته است.

به طور گذرا بگوییم تظاهرات مهم اعتراضی توده‌ای که هم‌اکنون در تونس و الجزایر جریان دارد به ضد عوارض این‌گونه سیاست‌ها است که در سال‌های گذشته در این کشورها به اجرا درآمده است.

یکی از اهداف مهم تغییر آماج یارانه‌ها و کاهش آنها عبارت است از تقویت خصوصی‌سازی و جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی به ویژه در زمینه انرژی (برق)، پتروشیمی و غیره. افزایش قیمت برق، کمک‌های دولت به سرمایه‌گذاران در این زمینه و ارزان نگاه داشتن قیمت گاز برای مؤسسات پتروشیمی در خدمت این سیاست‌اند.^۷

عوارض اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها بر زندگی مردم

طبق قانون هدفمند کردن یارانه‌ها به هر خانوار ۴ نفره در هر دو ماه مبلغ ۳۲۴ هزار تومان کمک از بابت افزایش قیمت بنزین و گاز و آب و برق داده می‌شود و ۳۲ هزار تومان از بابت کمک نان به عبارت دیگر به هر فرد از «گروه‌های آسیب‌پذیر» ماهیانه حدود ۴۰ تا ۴۴ هزار تومان کمک نقدی صورت خواهد گرفت (به افراد خانواده‌های «غیر آسیب‌پذیر» حدود ۲۴ هزار تومان در ماه).

بنا بر اظهار نظرهای مقامات رسمی دولتی تورم ناشی از اجرای این قانون حداقل ۲۰ تا ۲۲ درصد در سال است که با توجه به تورم ناشی از عوامل دیگر به ۳۲ تا ۳۴ درصد در سال خواهد رسید.^۸ طبق برخی برآوردهای دیگر میزان تورم بسیار بیشتر خواهد بود. حال اگر مبنا را هزینه متوسط یک خانوار در سال گذشته در نظر بگیریم (یعنی حدود ۸۰۰ هزار تا یک میلیون تومان در ماه)، با احتساب تورم،

^۷ - در این زمینه رجوع کنید به ایرنا ۱۲ آبان ۱۳۸۹: اجرای قانون هدفمندی چه پیامدهایی دارد؟

^۸ - منبع: http://www.donya-e-egtesad.com/Default_view.asp?@=205558

هزینه این خانوار حدود ۲۴۰ تا ۳۰۰ هزار تومان در ماه افزایش خواهد یافت و به روشنی دیده می شود که یارانه های نقدی به زحمت نصف این افزایش هزینه را جبران می کند.

در یک کلام، تأثیر قانون هدفمند سازی یارانه ها بر زندگی اکثریت بسیار بزرگ مردم (۸۰ تا ۹۰ درصد خانوارها)، تأثیری مخرب و به معنی کاهش شدید قدرت خرید آنان است. این تأثیر به ویژه بر زندگی کارگران مزدی شهر و روستا بسیار مخرب است و معنای دیگری جز بدتر شدن و انحطاط بیشتر وضع تغذیه، پوشاک، مسکن، گرما و روشنایی، آموزش و بهداشت آنان ندارد. این سیاست دولت هیچ معنای دیگری جز تشدید استثمار مطلق کارگران (تازه در صورتی که کاری پیدا کنند)، صرف انرژی و تلاش بیشتر برای درآمدی کمتر و وضعیتی محقرانه تر ندارد.

ضرورت مقابله با سیاست ضد کارگری حکومت

کارگران!

طبقه سرمایه دار و دستگاه دولتی، قانونی، قضایی و اداری آن هدفی جز استثمار شما و جز فرو دست و وابسته نگاه داشتن شما به سرمایه و نهادهای آن ندارند. هر حرکت بورژوازی، به ویژه قوانینی که می گذرانند، ایجاد عرصه و زمینه ای برای استثمار و انقیاد بیشتر شما است. ما نشان دادیم که هدف اصلی قانون هدفمند کردن یا حذف تدریجی یارانه ها چیزی جز تحمیل استثمار مطلق بر شما کارگران و انحطاط بیشتر وضع زندگی مادی و فرهنگی تان نیست.

باید با تمام نیرو در برابر این توطئه بورژوازی و دولت جمهوری اسلامی ایستاد.

تعیین حداقل مزد – که همواره یکی از عرصه های مهم مبارزه کارگران با سرمایه داران و دولت های بورژوازی است – اکنون معنای مهم تر و حیاتی تری به خود می گیرد. حداقل مزد همه کارگران مزدی در ایران، اعم از زن و مرد، شهری و روستایی، و در همه رشته ها، باید زندگی شایسته یک خانواده ۴ نفری را تأمین کند. این مزد بر حسب نقاط مختلف ایران حداقل یک میلیون تومان در ماه است. مبلغی که باید هر سال مطابق با نرخ تورم و افزایش بارآوری متوسط کار ترمیم شود.

مبارزه برای حداقل مزد شایسته – که تنها پاسخ درخور به سیاست ضد کارگری حذف تدریجی یارانه ها است -، نمی تواند به صورت مبارزه ای منفرد و جدا از مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری، مبارزه برای بهبود شرایط کار، مبارزه برای حق اعتصاب، مبارزه برای برابری مردان و زنان در زمینه های اشتغال، تصدی برابر مسئولیت، مزد برابر در مقابل کار یکسان، به پیروزی برسد. مبارزه برای

حداقل مزد شایسته نمی تواند بدون مبارزه برای آزادی بیان و قلم و تظاهرات، بدون حذف همه تبعیض های جنسی، مذهبی، ملی و غیره در محیط کار و در جامعه، بدون مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، بدون مبارزه با اختناق و میلیتاریسم دولتی موفق شود، زیرا پیروزی در هر یک از این مبارزات وابسته به پیروزی در مبارزات دیگر است.

به پیش برای خنثی کردن سیاست ارتجاعی حذف یارانه ها!

به پیش برای اعتلای همه جانبه پیکار با رژیم جمهوری اسلامی!

www.aazarakhsh.org

azarakhsh@gmail.com